

داروسازان در کسوت‌های دیگر

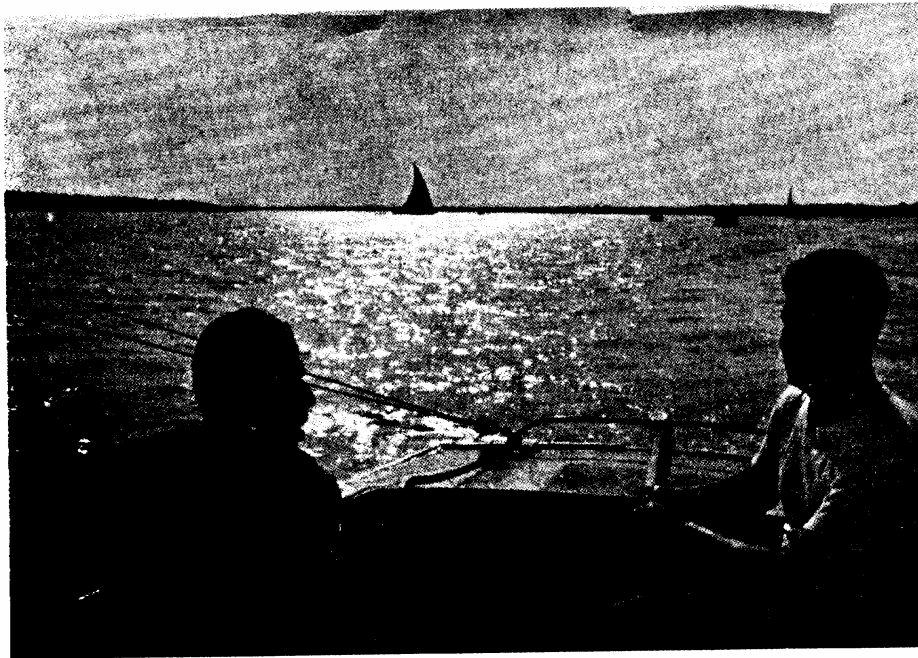
«دکتر هادی شفاییه - عکاس»

دکتر مجتبی رازی زاده

مقدمه

بسیار بدیع بود. آنچه دکتر شفاییه را در ذهن من برای همیشه ثبت کرد، مصاحبه ایشان با مجله «فردوسی» [سه شنبه ۱۸ مهر ۱۳۳۴ یا سال هفتم شماره ۴ (شماره ۲۱۱ پی در پی)] بود؛ این مصاحبه در صفحه «به سراغ هنرمندان برویم» (صفحه‌های ۱۰ و ۲۲) (۱) با تیتر عجیب و غریب اما به یاد ماندنی «دکتر هادی شفاییه: عکاسی که لوازم کارش را از انبار کش می‌رفت»، به چاپ رسیده بود.

هنگامی که ۱۵-۱۴ ساله بودم، اوقات بیکاری را با مجلات جوانی پدر می‌گذراندم، هر چه این مجلات کهن‌تر بودند، میل و علاقه بیشتری به خواندن آنها و برانداز کردنشان داشتم. یکی از افرادی که تقریباً در اغلب نشریات دهه ۲۰ و ۳۰ هجری با کارهای عکاسی‌اش خود را به رخ می‌کشید، دکتر هادی شفاییه بود. عکس‌هایی که از ایشان در مجلات گوناگون چاپ می‌گردید،



در هنگام دانشجویی با به یادآوری این که دکتر شفاییه نیز داروساز است به جمع آوری مطالب قدیم و جدید در مورد ایشان پرداختم تا این که با پیشنهاد هیات تحریریه، این مطالب پایه‌ای شد برای اولین مقاله «داروسازان در کسوت‌های دیگر».

هادی شفاییه

هادی در سال ۱۳۰۲ در تبریز به دنیا آمد. پدرش اولین دکتر داروساز آذربایجان و در ضمن، نماینده کارخانه عکاسی لومیر بود (۲). وی در مورد علاقه خود به عکاسی می‌گوید: «علاقه به عکاسی از طفولیت در من ایجاد شد، زیرا در آن موقع هنوز عکاسی دوران اولیه خود را در کشور ما می‌پیمود و من ۶-۷ سال بیشتر نداشتم. لوازم عکاسی به حد وفور در انبار بود و من بدون اطلاع پدرم از آنها استفاده می‌کردم (کش می‌رفتم!)، چه دوربین‌هایی را شکسته‌ام.

افسوس می‌خورم، چون هیچ پولی برای هیچ یک از لوازم از قبیل کاغذ، دوا، شیشه و... نمی‌دادم، بی حساب خراب می‌کردم. آن موقع اگر مربی و راهنمایی داشتم تا به طور صحیح اصول این فن را به من می‌آموخت، با شوق و علاقه‌ای که به این کار دارم، بی شک امروز کارهایم خیلی معروف بود.» (۱) و ادامه می‌دهد: «بعدها فهمیدم که پدرم شکستن دوربین‌های گران و خراب کردن لوازم و مواد فراوانی را بر من ندیده گرفته است. برادرم که ده سال از من بزرگتر بود و آن موقع در فرانسه به تحصیل داروسازی اشتغال داشت، با استفاده از حمام منزل به عنوان تاریک خانه، پایه این کار را گذاشته و مدتی هم به عکاسی پرداخته بود. در حقیقت، او بود که دریچه دنیای زیبا و پرافسون

تصویر را بر روی من گشود.

من، راهنما و معلمی نداشتم جز کتاب کوچکی که آن را هم داروساز دیگری به نام مسیو پاپاوریان، سال‌ها پیشتر، نوشته بود. این شخص که از اولین استادان دانشکده داروسازی تهران بود، عنوان کتابش را صنعت عکاسی نهاده بود.

آن روزها هنوز از برق در تبریز خبری نبود. عکس را فقط با نور روز می‌گرفتم، در تاریک خانه از فانوس شمعی استفاده می‌کردم و برای چاپ، نگاتیو را با کاغذ حساس، زیر نور خورشید می‌گذاشتم و مدت‌ها به انتظار می‌نشستم.» (۲).

هادی در مورد سفر خود به اروپا و تحصیل داروسازی می‌گوید: «دوست داشتم طبیب شوم اما هنگامی که برای ادامه تحصیلات عازم خارج بودم، در لحظه وداع، پدرم که هفتاد سال از عمرش می‌گذشت و از بیماری قلبی رنج می‌برد از من خواست حرفه خانوادگی را دنبال کنم. این، آخرین دیدار ما بود و من دیگر او را ندیدم...» (۲). از زمان درس و بحث دکتر شفاییه در دانشگاه پاریس که در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم است، اطلاع زیادی در دسترس نیست، خود وی در این مورد می‌گوید: «...موقعی که برای تحصیل داروسازی به اروپا رفتم، به گنجینه‌های بی پایان این هنر [منظور عکاسی است] دست یافتم.» (۱).

بعد از بازگشت به ایران، در سال ۱۳۳۰ در یک مسابقه عکاسی که «انجمن فرهنگی ایران و فرانسه» در تهران ترتیب داده بود، شرکت می‌کند. خودش می‌گوید: «من تنها یک عکس دادم و همین عکس برنده جایزه اول شد. بعد از این نمایشگاه، اولین انجمن ملی عکاسی ایران را تشکیل دادیم که بیش از دو سال عمر نداشت.» (۲).

در سال ۱۳۳۳، جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی مسابقه عکاسی دیگر در تهران ترتیب می‌دهد. این بار دکتر شفاییه در دو رشته «پرتره» و «طبیعت بیجان» برنده می‌شود (۲).

در سال ۱۳۳۴، دکتر شفاییه «استودیو هادی» را تاسیس و به طور رسمی شروع به عکاسی به صورت حرفه‌ای می‌کند و در تابستان همان سال اولین کلاس عکاسی ایران را به راه می‌اندازد. وی بیان می‌کند: «من تقریباً هر نوع کار عکاسی از قبیل آگهی و تبلیغات، معماری، صنعتی و بازرگانی را انجام می‌دادم اما قسمت عمده کارم را پرتره تشکیل می‌داد.» (۲). وی در مصاحبه خود می‌گوید: «پیش از آن که به طور رسمی به این کار شروع کنم، مانند همه آماتورهای دیگر در تمام قسمت‌های عکاسی کار می‌کردم و عکس می‌گرفتم به طوری که در مسابقات متعددی شرکت می‌نمودم و در قسمت‌های مختلف از قبیل منظره، طبیعت بیجان و پرتره جوایز اول را گرفتم. بعداً برحسب اقتضای محیط بیشتر روی پرتره کار می‌کردم. من سعی دارم تا حد امکان به مردم بشناسانم که عکاسی تنها برای گرفتن عکس صورت آن‌ها به عنوان یادگاری نیست بلکه همان طوری که در ممالک متمدن از این فن در رشته‌های مختلف، تجارت، علم و... استفاده می‌شود باید کار کرد و بیشتر در مورد تخصص یک هنرمند باید کار وی را ملاحظه و میزان سوادش در آن رشته دانست.» (۱).

کسانی که از استودیو هادی دیدار کرده‌اند، در مورد گنجینه کتاب دکتر شفاییه سخن فراوان گفته‌اند، یکی از آنها می‌گوید: «...فکر نمی‌کنم مثلاً یک پزشک ما به اندازه او [منظور شفاییه است]

کتاب برای تخصص خودش داشته باشد...» (۱).

در سال ۱۳۴۴، پروفیسور رومن گیرشمن - سرپرست هیات باستان شناسان فرانسه در شوش - نمونه‌ای از عکس‌های دکتر شفاییه از آثار عتیقه و زیر خاکی را با خود به فرانسه برد. وی در بازگشت، دعوت نامه‌ای از مدیر موزه لوور جهت تشکیل نمایشگاه در این موزه برای دکتر شفاییه آورد. قرار بود نمایشگاهی از عکس ۱۵۰ شی عتیقه در موزه برپا شود، وی این کار را با زحمت و دقت زیاد، در قطع بزرگ انجام داد، «اما متأسفانه هنگامی که عکس‌ها برای ارایه حاضر شد، به علت وضع مالی دولت فرانسه (دولت ژنرال دوگل) از هزینه‌های غیر اضطراری کاسته شد که در نتیجه، پذیرایی از من و ترتیب نمایشگاه هم ممکن نگردید. از همین آثار، نمایشگاهی به نام **ردپای اعصار در کاخ ابيض** ترتیب داده شد که بعداً به دعوت پروفیسور **توچی (باستان شناس ایتالیایی)** این آثار به رم رفت و سپس به دعوت موزه تاریخ هنرهای ژنو به آنجا انتقال یافت. سپس، به درخواست سفیر ایران در سویس، نمایشگاه در برن و زوریخ تکرار گردید. پس از بازگشت به ایران، این مجموعه در دانشکده هنرهای زیبا و سپس باشگاه عکاسی آبادان نیز به نمایش درآمد.» (۲).

دکتر شفاییه در سال ۱۳۴۴، ابتدا یک فصل در تلویزیون تجارتي و سپس در تلویزیون دولتی برنامه تدریس عکاسی را اجرا می‌کند. وی ادامه می‌دهد که: «در پایان آن دوره از طرف دانشکده هنرهای زیبا برای تشکیل کلاس عکاسی دعوت گردیدم که رفته رفته دانشگاه‌های دیگر نیز به این فکر افتادند.» (۲) و «کم کم کار به جایی رسید که فرصتی برای کارهای شخصی ام در آتلیه باقی

که برای دوره چهارساله لیسانس عکاسی برنامه بنویسم که از سال ۱۳۶۲ در دانشگاه تهران (دانشکده هنرهای زیبا) و مجتمع دانشگاهی هنر این دوره شروع شده و برنامه من به مورد اجرا در آمده است که تا سال ۱۳۶۶ در هر دو دانشگاه مدیریت دروس و بخش عملیاتی تدریس را بر عهده داشتم.» (۲).

نگارنده از سال ۱۳۶۵ که وارد دانشگاه تهران شد، گاهی دکتر شفاییه را در محیط دانشگاه می‌دید و از دور به ایشان سلام می‌کرد. روزی ایشان از من پرسید: «شما دانشجوی هنر هستید؟» پاسخ دادم: «خیر، دانشجوی رشته‌ای هستم که روح و روانتان را افسرد و در سال ۱۳۳۳ آن را ول کردید.» (۱)، خندید و در حالی که انگار هاله‌ای از گذشته را در مقابل چشمان خود می‌دید، گفت: «داروسازی». پس از آن هر بار که ایشان را می‌دیدم، سلام را با گرمی دو چندان پاسخ می‌داد تا این که در یکی از روزهای پایانی ترم سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶، پس از این که به ایشان سلام کردم، گفت: «دوست داشتم برای خداحافظی ببینمت، برای استراحت، معالجه و دیدار با فرزندان به خارج می‌روم.» قدم زنان تا نزدیک دانشکده هنر با ایشان رفتم، از آن پس هر بار که به دانشگاه تهران می‌روم، به در دانشکده هنر نظری می‌اندازم، شاید دوباره ایشان از آن در بیرون آیند و سلام مرا، چون همیشه پاسخی گرم دهند.

منابع:

۱. مصاحبه، دکتر هادی شفاییه. مجله فردوسی، ۱۳۲۴؛ ۷ (۴): ۱۰ و ۲۲.
۲. شفاییه، ه. فن و هنر عکاسی. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۲؛ نه تا هفده.



خوشه‌ها
از: دکتر شفاییه

نماند. از صبح شنبه تا ظهر پنج شنبه به تدریس مشغول بودم.» (۲).

در سال ۱۳۵۱ برای تهیه برنامه‌ای جهت کلاس‌های حرفه‌ای هنری از طرف وزارت آموزش و پرورش دعوت شد. پس از ارایه برنامه، نوشتن کتابی برای این کلاس‌ها را از وی می‌خواهند که خود می‌گوید: «نوشتم و منتشر شد.» [نام و مشخصات این کتاب چنین است: شفاییه، ه. عکاسی. تهران: سازمان کتاب‌های درسی؛ ۱۳۶۷] (۲).

سرانجام در سال ۱۳۶۰ وزارت علوم و آموزش عالی از دکتر شفاییه دعوت می‌کند تا در تدوین برنامه دوره چهارساله لیسانس عکاسی شرکت کند. او در این دو مورد می‌گوید: «تلاش‌های ۲۵ ساله‌ام به نتیجه رسید و از طرف وزارت علوم و آموزش عالی از من خواسته شد